

نظام آموزشی و ملغمه‌های از چیزها



حمزه نوذری

جامعه‌شناس و استاد دانشگاه

از نظام آموزشی چه می‌خواهیم و چه مسئولیتی از آن طلب می‌کنیم؟ گروهی گمان می‌کنند علم، ایدئولوژی طبقه حاکم است و در خدمت بازتولید شرایط نابرابر. پس برای مبارزه با نابرابری‌ها در نظام آموزشی در درجه اول نباید به دنبال این بود که علم و دانش را به دانش‌آموزان و دانشجویان انتقال داد. گروهی معتقدند نقش معلم و استاد این است که بیدارکننده انگیزه و استعداد افراد باشد و تا می‌توانند فعالیت‌های مبتکرانه برای بارآوری استعداد در محیطی شاد انجام دهند. از این منظر، نظام آموزشی را باید تبدیل به محل زندگی کرد. براساس این دیدگاه، انواع و اقسام روش‌ها و شیوه‌ها مثل فلسفه برای کودکان و... شکل گرفته‌اند که مدعی دموکراسی در نظام آموزشی هستند اما به نظر می‌رسد همگی در بی‌سواد بارآمدن دانش‌آموزان و دانشجویان نقش داشته‌اند. نقش انتقال دانش و روش علمی اگر از نظام آموزشی گرفته شود و به جای آن نقش‌های تازه‌ای که مبهم و نامشخص هستند و نتایج نامعلومی دارند، برعهده این نظام گذاشته شود، همین می‌شود که دانش‌آموز و دانشجویی ما حوصله خواندن و نوشتن ندارد. اغلب آنها یک متن منسجم را هم نمی‌توانند بنویسند. ریاضی برای آنها علم ملال‌آوری شده است و کمتر کسی علاقه به کار در آزمایشگاه دارد. اغلب از علم و دانش گریزان هستند، چون مدام تاکید کرده‌ایم که در نظام آموزش، انتقال دانش نیست. دانشجویان از همان آغاز ورود به دانشگاه انتظار دارند بدون فهم مبانی و اصول رشته علمی وارد بحث و گفت‌وگو شوند. تحمل یک ساعت شنیدن از دانش و علم را هم ندارند. اگر از معلم و استاد خوش‌شان بیاید، به سخنانش گوش می‌دهند وگرنه توجهی نمی‌کنند. با چند دانش‌آموز مقطع متوسطه هم‌کلام شدم. حرف‌شان این بود که چرا باید فیزیک و شیمی بخوانند. این‌ها درسا به چه کارشان می‌آید. وقتی می‌خواهند تعمیرکار ماشین شوند یا به قول خودشان بیزنس راه بیندازند، پس نیازی به دانش ریاضی و... ندارند. این همان حرف متفکران علوم تربیتی است که علایق جماعتی و صنفی خودشان را به‌عنوان پژوهش‌های جدید آموزشی به جامعه منتقل می‌کنند و معتقدند که استعدادها متفاوت‌اند و نباید کسی

را مجبور به یادگیری دانش کرد. برخی نیز این دیدگاه را تا حدی پیش برده‌اند که معتقدند خود دانش‌آموز و دانشجو محتوایی را که می‌خواهد فرا بگیرد، تعیین کند و خودش هم نحوه ارزیابی و آزمون را مشخص کند. اصلا ممکن است دوست نداشته باشد امتحان بدهد. این نوع نگاه به بهانه اینکه نباید خلاقیت و استعداد را تباه کرد، مخالف انتقال دانش و روش درست علمی هستند. گاهی هم گفته می‌شود به جای انتقال دانش، دانش‌آموزان درس زندگی و مهارت زیست با بقیه را باید تمرین کنند. دراین‌میان در نظام آموزشی ما ملغمه‌های از اینها وجود دارد. نتیجه اینکه اغلب بر این دیدگاه هستند که نظام آموزشی نباید فقط درگیر انتقال دانش شود. هر گروه هرچه را که مهم می‌دانند و فکر می‌کند حقیقت است، سعی می‌کند در نظام آموزشی و کتاب‌های درسی گنجانیده شود. همه این گروه‌ها مسئول بی‌سوادی برخی دانش‌آموزان و دانشجویان ما هستند؛ مسئول بی‌توجهی و بی‌تفاوتی به علم، مسئول ذهن پراکنده و مبهم دانش‌آموزان و دانشجویان در حوزه علم. نظام آموزشی را باید در جای درست خود قرار داد؛ محلی برای انتقال علم و روش تفکر علمی؛ چه کسی خوشش بیاید و چه کسی خوشش نیاید. اما این به آن معنی نیست که انتقال دانش و روش علمی، انعطاف‌ناپذیر و متصلب است. می‌توان روش‌های انتقال دانش را با توجه به تحولات اجتماعی، فناوری و تغییرات نسلی به بحث گذاشت اما ملغمه‌ای از چیزها را که نتایج نامشخصی دارند، نمی‌توان جایگزین انتقال دانش کرد.

جناب آقای الیاس شیخی

درگذشت پدر گرامی‌تان موجب تأسف و تأثر شد. این ضایعه را به جناب‌عالی و دیگر اقوام و وابستگان تسلیت می‌گویم.از خداوند متان برای آن مرحوم طلب مغفرت و غفران و برای جناب‌عالی و سایر بازماندگان صبر و شکیبایی مسئلت داریم.

سیدمحمود حسینی، قدرت‌الله نوروزی حجت میرزایی، مهدی رحمانیان علیرضا صادقیان، شهرام آذریعی محمدرضا کیانی و حسن قایبی

دوشنبه ۸ دی ۱۴۰۴
۸ رجب ۱۴۴۷
۲۹ دسامبر ۲۰۲۵
سال بیست‌ودوم
شماره ۵۲۹۲
۳۰ هزار تومان
۱۲ صفحه

روزنامه

در «شرق» امروز می‌خوانید: گزارش «شرق» از تشکیل پرونده‌های سنگین برای جرائم خرد • کشف ۵ هزار متر تونل غیرمجاز زیر بازار بزرگ • آیین‌نامه جامع ارتقای کیفیت خودرو / سیدحامد عاملی

روایتی از روز پرتنش حضور رئیس‌جمهور در مجلس؛ از دفاع اخلاقی از بودجه تانفدهای صریح نمایندگان

بودجه، معیشت و صحن ناآرام

گزارش تیریک را در صفحه ۳ بخوانید



۵ اقتصاددان در گفت‌وگو با «شرق»

ریشه شوک های بازار ارز را بررسی می‌کنند

مرز توقف دلار کجاست

انگار مسئولان مانند مردم فقط تماشا می‌کنند

یادداشت

بحران بازار کار و سقوط طبقه متوسط به زیر خط فقر



زهرا کریمی

عضویت علمی بازنشسته دانشگاه مازندران

بنگاه‌ها برای نیروی کار نیمه‌ماهر دارای تحصیلات دانشگاهی محدود ولی تقاضا برای نیروی کار ساده بالاست، بنابراین عرضه کم و تقاضای زیاد سبب افزایش مزد نیروی کار غیرماهر کم‌سواد و بی‌سواد شده. درحالی‌که افراد تحصیل‌کرده با مزدهای پایین مشغول به کار هستند. به طور مثال مزد ساعتی کارگر غیرماهر برای کار باغبانی یا ساختمانی حداقل ۱۵۰ هزار تومان است و مزد این افراد مرتب و عموماً به صورت روزانه پرداخت می‌شود. درحالی‌که حق‌التدریس ساعتی افراد دارای مدرک دکترا در دانشگاه کمتر از صد هزار تومان است و حقوق خود را -اگر خوش‌شانس باشند- آخر ترم دریافت می‌کنند. پایین‌ترین نرخ بیکاری، پس از دارندگان مدرک دکتری تخصصی، متعلق به نیروی کار بی‌سواد است. در سال ۱۴۰۳ نرخ بیکاری برای افراد بی‌سواد و کم‌سواد (دارای تحصیلات ابتدایی)

یادداشت

دوباره درباره قوم‌گرایی در ورزشگاه‌ها



احسان هوشمند

گویا همچنان اراده‌ای جدی برای مدیریت افراط‌گرایی قومی و فحاشی و برده‌داری‌ها در ورزشگاه‌های کشور وجود ندارد. در آخرین دست از این رویدادهای ناخوشایند، تصاویر توهین‌های ناپسند به یکی از چهره‌های محبوب و خوش‌نام فوتبال ایران یعنی کریم باقری بازتاب بسیاری در حوزه عمومی و شبکه‌های اجتماعی داشت. به دنبال توهین در سکوهای تماشاگران به کریم باقری، مربی تیم پرسپولیس و بازتاب بسیار گسترده و منفی آن، باشگاه تراکتورسازی بیانیه‌ای منتشر کرد و پس از بیانیه باشگاه تراکتورسازی تبریز، کریم باقری نیز پس از سال‌ها سکوت خود را شکست و بی‌عملی مسئولان باشگاه تراکتورسازی تبریز را در زمانی که به علی دایی و کریم باقری توهین شد،

یادآور شد. به دنبال این رویدادها و حکم فدراسیون فوتبال درباره حواشی بازی تراکتورسازی تبریز و پرسپولیس، مالک باشگاه تراکتورسازی در بیانیه‌ای مدعی شد «هواداران ما هدف شعارهای قومیتی قرار می‌گیرند» گویی آش این‌قدر شور شده که صدای آشنیز را هم درآورده است.

۱- نخستین‌باری نیست که در حاشیه مسابقات ورزشی و از جمله در حاشیه بازی‌های تیم تراکتورسازی تبریز اتفاقات ناخوشایند روی می‌دهد. از سال ۱۳۸۸ ورزش کشور یکباره با پدیده‌ای عجیب و غریب مواجه شد. در سکوهای تماشاگران لیدرها و تعدادی از تماشاگران شعارهای قومی و حتی ضد ایرانی سر دادند. در این دوره مالکیت باشگاه تراکتورسازی هنوز به بخش خصوصی واگذار نشده بود، اما مدیران باشگاه تراکتورسازی با سکوت در برابر این رویدادها، از آن گذشتند. در سال‌های بعد این روند استمرار داشت. اما نه باشگاه و مدیران باشگاه در این‌باره موضعی گرفته‌ند و نه نهاد ناظر بر مسابقات یعنی فدراسیون فوتبال اقدام تنبیهی قابل‌قبولی، متناسب با مقررات فیفا، انجام داد. بی‌مسئولیتی و بی‌توجهی به این روند حتی دامن دیگر سازمان‌های مربوطه را در اوایل دهه ۹۰ هم گرفته بود و هیچ اقدام مشهود و روشنی برای مقابله با این اقدامات صورت نگرفت. با انتقال مالکیت تیم به بخش خصوصی نیز این روند ادامه داشت. اما سکوت مدیران و مسئولان باشگاه همچنان استمرار داشت.

۲- اتفاقات هفته گذشته و نیز بیانیه شدیدالحن مالک باشگاه تراکتورسازی تبریز در کنار اقدامات تنبیهی فدراسیون فوتبال نشانگر تشدید بی‌اخلاقی در حواشی مسابقات ورزشی است. برسش اینجاست که آیا بدون شناسایی ریشه و ابعاد رویدادهای ضد انسجامی و حتی ضد ایرانی در سال‌های گذشته می‌توان با چند اقدام تنبیهی یا صدور بیانیه به این وضع خاتمه داد؟ پرسش‌های مهمی چون: آیا اتفاقات و رویدادهای گذشته در سسکوها سازمان‌یافته بود یا خیر؟

به ترتیب ۳۰۱ و ۳۰۹ درصد بوده است. به سخنی دیگر این گروه اشتغال کامل داشته‌اند و این نرخ بیکاری عموماً نشانگر جابه‌جایی در میان مشاغل در مدتی کوتاه است. در مقابل نرخ بیکاری برای دارندگان مدرک کارشناسی و کارشناسی ارشد به ترتیب ۱۳۰۳ و ۸۰۲ درصد بوده است. در سال ۱۴۰۲ نیز که میلیون‌ها کارگر افغان عموماً به صورت کارگر غیرماهر در بازار کار ایران حضور داشته‌اند، نرخ بیکاری در میان کارگران بی‌سواد و کم‌سواد سه و ۴۰۳ درصد بوده است.

درباره زنان این تصویر حالت قطبی شدیدتری دارد. در سال ۱۴۰۳ پایین‌ترین و بالاترین نرخ بیکاری به ترتیب به زنان بی‌سواد (دو درصد) و زنان دارای مدرک کارشناسی (۲۱۰۶ درصد) اختصاص داشته است. به‌همین‌خاطر مزد روزانه یک کارگر زن بی‌سواد یا کم‌سواد برای هشت ساعت کار یک میلیون و ۲۰۰ هزار تومان است درحالی‌که زنان تحصیل‌کرده شاغل در بنگاه‌های رسمی اگر حقوق و مزایای روزانه‌ای حدود ۵۰۰ هزار تومان دریافت کنند و بیمه هم باشند، از شرایط نسبتاً خوبی برخوردار شده‌اند. به عبارت دیگر حقوق یک فارغ‌التحصیل دانشگاهی برای کارفرما (با احتساب ۲۳ درصد حق بیمه) بسیار کمتر از مزد یک کارگر ساده است. در سال‌های اخیر به دلیل تشدید تحریم‌های بین‌المللی و تشدید ناترازی انرژی و قطع برق در تابستان و گاز در زمستان برای واحدهای صنعتی و خدماتی، برخی از بنگاه‌ها به تعدیل نیروی کار اقدام کرده‌اند.

اگر سازمان‌یافته بود چه کسانی در سازماندهی این رویدادها ایفاگر نقش بوده‌اند و چه اهدافی را تعقیب می‌کردند؟ منابع مالی برای لیدرهایی که شعارهای خارج از عرف و افراط‌گرانه قومی سر می‌دادند از کجا تأمین می‌شد؟ چه کسانی و چگونه توانسته‌ند پارچه‌نوشته‌های بزرگ و چند ده متری را با شعارهای ضد ایرانی وارد ورزشگاه کنند؟ در مقابل چه کسانی از ورود تراکت‌های کوچک ایران‌گرانه معانعت کردند؟ چرا مسئولان باشگاه‌ها ویژه باشگاه تراکتورسازی تبریز در این سال‌ها به جز موارد محدودی، در برابر این اتفاقات سکوت کردند؟ و چرا فدراسیون فوتبال با وجود مغایرت چنین اتفاقاتی در حاشیه مسابقات فوتبال از اختیارات خود استفاده نکرد و مطابق مقررات فیفا با خطایان برخورد نکرد و با سکوت از چنین مسائلی گذشت؟ همه این مسائل نیازمند بررسی‌های چندوجهی و جامع است. حتی بررسی دقیقی صورت نگرفت که آیا باشگاه‌های رقیب در فرستادن عوامل خود در میان هواداران تیم‌های رقیب برای سردادن شعارهای ورزشی! اگر واقعا قرار است با مقررات فیفا، انجام داد. بی‌مسئولیتی و بی‌توجهی صداهای ناوک افراطی به میان سکوهای تیم پرسپولیس و برخی باشگاه‌های دیگر هم کشیده شده و این سرایت ممکن است به دیگر نقاط کشور هم کشیده شود.

۳- امروز آش توهین‌ها و افراط‌گری قومی در برخی فضاهای ورزشی خیلی ششور شده و حتی صدای آشنیزها را نیز درآورده است. حاشیه ورزشگاه حتی به‌واسطه عوامل سازمان‌یافته گاهی هم سیاسی شده و شعارهای سیاسی سر داده می‌شود، مانند آنچه در هفته گذشته در تبریز روی داد. استمرار این وضعیت نه به نفع ورزش کشور است و نه به نفع باشگاه‌های ورزشی! اگر واقعا قرار است با مقررات فیفا، انجام داد. بی‌مسئولیتی و بی‌توان تنها به چند حکم فدراسیون فوتبال مانند کسر امتیاز و دیگر جریمه‌ها دل خوش کرد. مقابله جدی با این حاشیه‌های نگران‌کننده نیازمند کاری ریشه‌ای است. پیشنهاد می‌شود وزارت ورزش و فدراسیون فوتبال هیئتی مستقل و حقیقت‌یاب متشکل از کارشناسان این دست از مباحث و گروهی از پیشکسوتان ورزش کشور تشکیل دهد تا درباره ریشه‌ها و ابعاد این تحركات ضد ورزشی به بررسی و تحقیق بپردازند و سپس برای مقابله با چنین پدیده زشت و ناخوشایندی برنامه‌ای تدوین کنند. در غیر این صورت ورزشگاه‌های کشور باز شاهد برگ‌های دیگری از این حواشی تلخ خواهد بود. بی‌تعارف باید با هر نوع حواشی ضد ورزشی افراط‌گرانه قومی به‌صورت قانونی برخورد کرد. آیا کسی هست که چنین تذکرهای شفافانه‌ای را که بارها تکرار شده، جدی بگیرد؟



گفت‌وگو با صادق زیباکلام درباره ۲۰۲۴: ایران در سال جدید میلادی با چه حوادثی روبه‌رو خواهد بود؟

بن بست ۲۰۲۵

هراس ۲۰۲۶

برگزیده‌ها

از حاشیه تا قلب شهر؛ چگونه حمل‌ونقل ریلی حومه‌ای می‌تواند آینده تهران را دگرگون کند

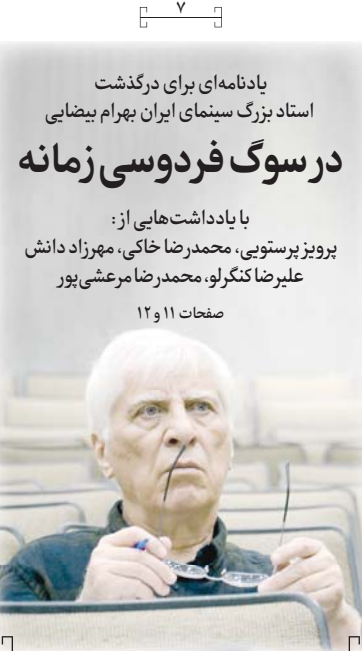
ریل نجات تهران

میراث خونین یک توافق ناعادلانه

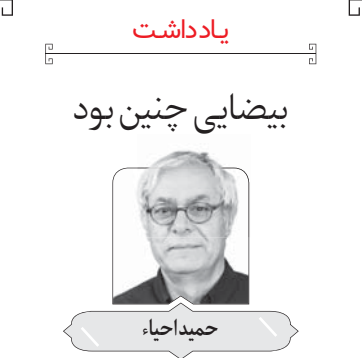
تراژدی غزه در پساتوافق

وقتی هوش مصنوعی ستون فقرات اقتصاد جهانی شد و بحران انرژی و امنیت سایبری صحنه را شکل دادند

فناوری جهان در ۲۰۲۵



این گزارش را در صفحه ۹ بخوانید. عکس: محمدحسینی/مهر



یادداشت

بیضایی چنین بود



حمیداحیاء

یک هفته پیش به عیادت آقای بیضایی رفته بودیم (او را باید استاد بنامم که هم استادتر از هر استادی بود و هم اینکه سال‌ها شاگردی‌اش را کرده‌ام. اما او اصلاً از این عنوان خوشش نمی‌آمد و از هر چه بوی ارباب و رعیتی می‌داد بیزار بود). می‌دانستیم که دیگر به مداوا امیدی نیست و تنها معجزه‌ای باید رخ می‌داد تا... آقای بیضایی به‌سختی از بل‌ها پایین آمدند. ضعف‌تیر شده بودند و درد را می‌شد در چهره‌شان دید. اما طبق معمول نه از درد شکایت کردند و نه از بیماری حرف زدند. با خوشرویی همیشگی‌شان احوال‌پرسی کردند و از فیلم‌هایی که به‌تازگی دیده‌ایم پرسیدند و از فیلم‌هایی که خودشان دیده‌اند و سپس از من پرسیدند که آیا نوشته خوب و تازه‌ای راجع به صادق هدایت سراغ دارم یا نه. گفتم که سال‌ها پیش ویژه‌نامه‌ای در امریکا منتشر شده بود- که گفتند آن را دیده‌اند و دنبال نوشته‌های تازه‌تری می‌گردند. و سپس از سناریویی که درباره آخرین روزهای زندگی هدایت نوشته‌اند و بخشی از آن در «کارنامه» منتشر شده است، صحبت کردند و از اینکه چقدر دوست دارند آن را سرانجامی دهند... و من یک بار دیگر در حیرت و شگفتی بودم از این آموزگار بزرگم که هنوز از نوشتن و آفرینش صحبت می‌کرد و حتی در آن شرایط هم، مثل باقی عمرش، اجازه نمی‌داد هیچ نیرو و هیچ حادثه‌ای از کار بازش دارد. بیضایی چنین بود. بیضایی از نوجوانی نوشت و آفرید و تا آخرین روز عمر- که روز تولدش بود- یک لحظه از کار دست نکشید. بیضایی پانزده سال دشواری مهاجرت را تبدیل به گرانبهاترین فرصت کرد و بیشترین و نامکمترین اجراهای نمایشی عمرش را به روی صحنه برد. آقای بیضایی حتی روی تخت بیمارستان نیز از نوشتن باز نمی‌ایستاد و هر لحظه‌ای که هوشیار بود کاغذ و قلم به دست می‌گرفت

و خلق می‌کرد -و در آخرین لحظه بیداری نیز شعری برای عزیزانش گفت.